

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

خلاصه جلسه گذشته

دلیل شانزدهم استدلال به روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع) [1] است. بر اساس این روایت، اذن در ترک نماز جمعه، شأنی مختص امام معصوم یا منصوب از جانب اوست، از این رو، اذن امام در ترک نماز جمعه با اختصاص اقامه نماز جمعه به شانی از شئون امام معصوم (ع)، ملازمه دارد.

مرحوم آقای حائری در چهار اشکال، این استدلال را مورد تردید قرار می‌دهد؛ وی نخست، با انکار ظهور «الإمام» در امام معصوم؛ دوم، با نفی دلالت روایت بر انحصار حق انصراف به امام؛ سوم، با ادعای عدم امکان تعمیم حق امام از مورد اجتماع دو عید به سایر موارد؛ و چهارم، با خارج دانستن روایت از محل نزاع و حمل آن بر قضیه حینیه، به این استدلال اشکال می‌کند.

در نقد این اشکالات بیان می‌شود که روایت در مقام بیان شأن و حق امام معصوم است، نه تکلیف شخصی او؛ انصراف از واجب نیازمند اذن امام است، نه بقا بر آن؛ مورد روایت خصوصیتی ندارد که مانع تعمیم حکم باشد؛ و تعبیر «ینبغی للإمام» ظهور در قضیه حقیقیه و قاعده‌ای کلی دارد، نه قضیه حینیه. بر این اساس، روایت دلالت دارد که نماز جمعه از شئون امام معصوم (ع) است و او می‌تواند بر اساس مصلحت، اذن در ترک آن بدهد، که همین امر دلیل بر شرطیت امام معصوم در اقامه نماز جمعه است.

اشکال پنجم مرحوم حائری به دلیل شانزدهم

در اشکال پنجم، مرحوم آقای حائری می‌فرمایند می‌توان گفت مقصود روایت، صرفاً مأذون بودن انصراف برای «قاصی» است؛ به نظر ایشان، بعید نیست مراد از قاصی، فردی باشد که منزل او بیش از دو فرسخ با محل اقامه نماز جمعه فاصله دارد؛ و طبق روایات دیگر نیز، نماز جمعه بر چنین افرادی واجب نیست. و حتی اگر شخصی که منزلش بیش از دو فرسخ فاصله دارد، با تکلف خود را به محدوده کمتر از دو فرسخ برساند، باز هم نماز جمعه بر او واجب نمی‌شود؛ زیرا معیار، محل سکونت و بیتوته شخص است، نه حضور اتفاقی او در محدوده وجوب.

همچنین ایشان احتمال می‌دهند که این افراد، مسافرانی باشند که از فاصله بیش از دو فرسخ برای درک نماز عید آمده‌اند و اصل حکم وجوب نماز جمعه نسبت به آنان منتفی است. از این رو، مورد روایت را از موارد عدم وجوب نماز جمعه می‌دانند و معتقدند اذن امام در انصراف، ناظر به ترخیص در ترک واجب نیست. بنابراین اشکال پنجم آن است که چون نماز جمعه اساساً بر این افراد واجب نبوده، اذن در انصراف دلالتی بر حق امام در اسقاط وجوب نماز جمعه ندارد و از این رو، روایت نمی‌تواند در اثبات مدعای شرطیت امام معصوم در وجوب و اقامه نماز جمعه مورد استناد قرار گیرد.

نقد اشکال پنجم

نقد این اشکال آن است که اولاً، هیچ قرینه‌ای وجود ندارد بر اینکه تعبیر «مَنْ كَانَ قَاصِيًا» به معنای کسی باشد که منزل او بیش

از دو فرسخ فاصله دارد. برای این تفسیر، شاهی ارائه نشده و دلیلی در دست نیست که «قاصی» را به فاصله معین فقهی، یعنی مافوق فرسخین، محدود کنیم. «قاصی» در این روایت ناظر به فاصله زیاد عرفی است؛ یعنی کسی که از نظر عرف، محل سکونتش از محل اقامه نماز جمعه دور محسوب می‌شود، هرچند این فاصله به دو فرسخ نرسد عنوان قاصی بر او صدق می‌کند. حتی فاصله‌ای در حد چند کیلومتر نیز عرفاً عنوان «قاصی» را صادق می‌کند، به‌ویژه با توجه به شرایط زمان صدور روایت که وسایل نقلیه امروزی وجود نداشته است.

نکته اساسی آن است که در روایات، دو عنوان مستقل وجود دارد؛ یکی عنوان «مَنْ كَانَ مَنْزِلُهُ فَوْقَ الْفَرَسَخِينَ» که به‌صراحت ناظر به عدم وجوب نماز جمعه است، و دیگری عنوان «مَنْ كَانَ قَاصِيًا» که بیانگر دوری عرفی از محل نماز جمعه است. خلط این دو عنوان و حمل «قاصی» بر «مافوق الفرسخین» بدون قرینه، وجهی ندارد. از این رو، این فرض که مورد روایت از مصادیق عدم وجوب نماز جمعه باشد، ناتمام است و اشکال مرحوم آقای حائری مبتنی بر چنین تفسیری، قابل پذیرش نخواهد بود.

روایات دیگر مرتبط با دلیل شانزدهم

در اینجا دو روایت دیگر نیز وجود دارد که مرحوم آقای حائری به آن‌ها اشاره نکرده‌اند؛ شاید به این جهت بوده که مضمون و دلالت آن‌ها با روایت مورد بحث هم‌سو و مشابه است.

نخست، صحیح حلی است که از نظر سند معتبر می‌باشد.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحَلَبِيِّ: أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْفِطْرِ وَالْأَضْحَى، إِذَا اجْتَمَعَا فِي يَوْمِ الْجُمُعَةِ، فَقَالَ اجْتَمَعَا فِي زَمَانٍ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ مَنْ شَاءَ أَنْ يَأْتِيَ إِلَى الْجُمُعَةِ فَلْيَأْتِ وَمَنْ قَعَدَ فَلَا يَضُرُّهُ وَلْيُصَلِّ الظُّهْرَ وَخُطِبَ عَلَيْهِ السَّلَامُ خُطْبَتَيْنِ جَمَعَ فِيهِمَا خُطْبَةُ الْعِيدِ وَخُطْبَةُ الْجُمُعَةِ. [2]

حلی از امام صادق (علیه السلام) درباره تقارن عید فطر یا عید قربان با روز جمعه سؤال می‌کند و امام می‌فرماید که این اتفاق در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) رخ داد. در آن روز، حضرت اعلام فرمودند: هر کس بخواد می‌تواند برای نماز جمعه حاضر شود و هر کس نخواست، ترک آن برای او زبانی ندارد و نماز ظهر را به‌جا آورد. همچنین آن حضرت دو خطبه ایراد فرمودند که هر دو، خطبه عید و خطبه جمعه را دربرمی‌گرفت؛ بدین معنا که به جای چهار خطبه، دو خطبه خوانده شد که برای هر دو نماز کفایت می‌کرد. روایت دیگر، خبر سلمه از امام صادق (علیه السلام) است که گرچه از حیث سند محل اشکال است، اما مضمون آن با روایت پیشین هماهنگ است.

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِيَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: اجْتَمَعَ عِيدَانِ عَلَى عَهْدِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَخُطِبَ النَّاسَ فَقَالَ هَذَا يَوْمُ اجْتِمَاعٍ فِيهِ عِيدَانِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يُجْمَعَ مَعَنَا فَلْيَفْعَلْ وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَإِنَّ لَهُ رُخْصَةً يَعْنِي مَنْ كَانَ مُتَنَحِّيًا. [3]

در این روایت آمده است که در زمان امیرالمؤمنین (علیه السلام) دو عید در یک روز جمع شد و آن حضرت در خطبه فرمودند: امروز روزی است که دو عید با هم جمع شده‌اند؛ هر کس دوست دارد با ما هر دو را به‌جا آورد، چنین کند، و هر کس نخواست، برای او رخصت وجود دارد؛ به‌ویژه کسانی که از محل اقامه نماز فاصله دارند.

بررسی سندی روایات

مرحوم آقای خوئی قدس سره درباره خبر سلمه تصریح می‌کنند که این روایت از جهت سند محل اشکال است؛ زیرا در طریق آن «معلی بن محمد» قرار دارد که توثیق صریحی برای او نقل نشده است. هرچند در سند، «حسین بن محمد» نیز آمده که

به‌قرینه نقل معلی بن محمد از او، ظاهر آن است که مراد «حسین بن محمد بن عامر بن عمران» - که فردی ثقه است - می‌باشد، اما به‌هرحال، ضعف از ناحیه معلی بن محمد باقی است.^[4] البته مرحوم آقای خوئی به وقوع معلی بن محمد در اسناد کامل الزیارات اشاره می‌کند و همین را برای اثبات وثاقت کافی می‌داند که این مطلب نشان می‌دهد در زمان بحث از نماز جمعه، ایشان هنوز قائل به حجیت توثیقات عامه بوده‌اند، هرچند در اواخر عمر از این مبنا عدول کردند.

با این حال، همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، بر مبنای رجالی‌ای که ما اختیار کردیم ضعف را منوط به وجود قدح می‌دانیم نه فقدان توثیق، بنابراین صرف قرار گرفتن شخص در اسناد روایات، در صورت نبود قدح، برای اعتبار کافی است؛ به‌ویژه آنکه معلی بن محمد در اسناد کامل الزیارات نیز واقع شده است.

اشکال مرحوم خوئی به دلیل شانزدهم

مرحوم آقای خوئی علاوه بر صحیح حلی، خبر سلمه را نیز نقل می‌کنند که مضمون آن با صحیح حلی هماهنگ است؛ با این تفاوت که در خبر سلمه تعبیر «لَمَنْ كَانَ مُنْتَحِيًّا» آمده که به‌روشنی بر دوری عرفی از محل نماز جمعه دلالت دارد و با تعبیر «قاصیاً» سازگار است، نه بر فاصله معین فقهی مانند مافوق فرسخین که مرحوم آقای حائری مطرح کرده‌اند.

ایشان در تحلیل این روایات، از جمله صحیح حلی، خبر سلمه و روایت اسحاق بن عمار، تقریری متفاوت از مرحوم آقای حائری ارائه می‌دهند و می‌فرمایند تعبیرهایی مانند «أُذِنَتْ لَهُ» یا «فَإِنْ لَهُ رَخْصَةٌ» دو احتمال دارد؛ احتمال نخست آن است که این اذن از باب حقّ امام معصوم (علیه‌السلام) باشد و امام از حقّ خویش استفاده کرده و اجازه ترک می‌دهد؛ احتمال دوم آن است که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در مقام بیان حکم شرعی الهی باشد، بدین معنا که در فرض اجتماع نماز جمعه با نماز عید در یک روز، وجوب نماز جمعه ساقط است و در آن روز، نماز جمعه واجب نخواهد بود.^[5]

ایشان توضیح می‌دهند که اسناد اذن به امام، از سنخ اسنادهایی است که در بیان احکام شرعی رایج است و تفاوتی با لسان شارع مقدس ندارد؛ همان‌گونه که یک مجتهد نیز در پاسخ به مستفتی می‌گوید «أُذِنَتْ لَكَ فِي كَذَا»، در حالی که این اذن، جعل شخصی او نیست بلکه بیان حکم شرعی است. بر همین اساس، در صحیح حلی نیز این تعبیر ناظر به بیان حکم ثابت در شریعت به نحو قضیه حقیقه است؛ بدین معنا که هرگاه دو عید در یک روز جمع شوند، مکلفان از ناحیه شارع مقدس در حضور در نماز جمعه یا ترک آن مخیرند. بنابراین، این ترخیص، حکمی الهی و عام است که از جانب شارع جعل شده و اختصاصی به امام ندارد تا اذن مذکور به‌عنوان حقّ خاص امام معصوم تلقی شود.^[6]

دیدگاه برگزیده در دلیل شانزدهم

انصاف آن است که این اشکال مرحوم خوئی تمام و قابل پذیرش است و بر این اساس، دلیل شانزدهم برای اثبات مدعا ناتمام خواهد بود. در روایت سلمه تعبیر «فَإِنْ لَهُ رَخْصَةٌ» آمده و در صحیح حلی این معنا به‌روشنی بیان شده است، با این تفاوت که در آن، میان قاصی و غیر قاصی تفکیکی صورت نگرفته است؛ زیرا در فرض اجتماع دو عید، امام می‌فرماید: هر کس بخواد می‌تواند در نماز جمعه حاضر شود و هر کس نخواهد، می‌تواند ترک کند، به‌ویژه با توجه به اینکه نماز عید در زمان حضور امام واجب بوده است.

نتیجه آنکه اگرچه درباره کسانی که محل سکونتشان دور است، حکم ترخیص روشن‌تر به نظر می‌رسد، اما بعید نیست از مجموع این روایات استفاده شود که قید «قاصی» نیز مفهوم مستقلی ندارد؛ چراکه در صحیح حلی چنین قیدی نیامده و این روایات از سنخ مثبتین‌اند و قابلیت تقیید یکدیگر را ندارند. در نتیجه، در فرض اجتماع نماز جمعه و نماز عید، ترک نماز جمعه برای مکلفی که محل زندگی او عرفاً دور از محل نماز جمعه است، جایز باشد.

با این حال، تحلیل مرحوم آقای خوئی همچنان محفوظ است؛ زیرا محتمل است که این روایات در مقام بیان یک حکم کلی الهی

به نحو قضیه حقیقه باشند، نه در مقام اثبات حق اختصاصی برای امام. بنابراین، در صورت اجتماع دو نماز، ترک نماز جمعه جایز است، خواه شخص قاصی باشد یا نباشد. بنابراین با وجود این احتمال، استدلال به روایات فوق در اثبات شرطیت امام معصوم (ع) در نماز جمعه مورد مناقشه است.

وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

[1] «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ غِيَاثِ بْنِ كُلُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: إِذَا اجْتَمَعَ عِيدَانِ لِلنَّاسِ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ فَإِنَّهُ يَنْبَغِي لِلْإِمَامِ أَنْ يَقُولَ لِلنَّاسِ فِي خُطْبَتِهِ الْأُولَى إِنَّهُ قَدْ اجْتَمَعَ لَكُمْ عِيدَانِ فَأَنَا أُصَلِّيهِمَا جَمِيعاً فَمَنْ كَانَ مَكَانَهُ قَاصِياً فَأَحَبُّ أَنْ يَنْصَرِفَ عَنِ الْآخِرِ فَقَدْ أَذْنْتُ لَهُ.» (تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 7، ص 448).

[2] تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج 7، ص 447.

[3] همان، ج 7، 447.

[4] «وَأَمَّا خَيْرُ سَلَمَةٍ، فَمَخْدُوشُ لَضَعْفِ السَّنَدِ أَوَّلًا، فَإِنَّ فِي الطَّرِيقِ مَعْلَى بْنُ مُحَمَّدٍ وَلَمْ يُوَثَّقْ، وَكَذَا الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ، وَإِنْ كَانَ الظَّاهِرُ أَنَّ الْمُرَادَ بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَامِرٍ بْنِ عِمْرَانَ الثَّقَةَ بِقَرِينَةٍ رَوَيْتَهُ عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ. وَكَيْفَ كَانَ فَيَكْفِي الْأَوَّلُ فِي قَدَحِ السَّنَدِ لَوْلَا وَقُوعُهُ فِي إِسْنَادِ كَامِلِ الزِّيَارَاتِ» (موسوعة الإمام الخوئي، ج 11، ص 40).

[5] «أَمَّا الصَّحِيحَةُ، فَلَأَنَّهَا بَيَانٌ لِلْحُكْمِ الْمَجْعُولِ فِي الشَّرِيعَةِ الْمُقَدَّسَةِ عَلَى سَبِيلِ الْقَضِيَةِ الْحَقِيقِيَّةِ، وَأَنَّهُ مَهْمَا اجْتَمَعَ عِيدَانِ فَالْمُكَلَّفُونَ مُخَيَّرُونَ بَيْنَ حُضُورِ الْجُمُعَةِ وَتَرْكِهَا بِتَرْخِيصٍ ثَابِتٍ مِنْ قَبْلِ الشَّارِعِ الْأَقْدَسِ كَمَا فِي سَائِرِ الْأَحْكَامِ، لَا أَنَّهُ حَقٌّ مُخْتَصٌّ بِالْإِمَامِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) كَيْ يَكُونَ الْإِذْنُ الْمَزْبُورُ مُسْتَنَدًا إِلَيْهِ كَمَا لَعَلَّهُ ظَاهِرٌ.» (همان).

[6] «نَظِيرُ مَا يَقُولُهُ الْمُجْتَهِدُ لِلْمُسْتَفْتَى: أَذْنْتُ لَكَ فِي كَذَا، أَوْ لَا أَذْنُ أَنْ تَفْعَلَ كَذَا، فَإِنَّ الْجَمِيعَ بَيَانٌ عَنِ الْحُكْمِ الثَّابِتِ فِي الشَّرِيعَةِ الْمُقَدَّسَةِ، وَ لَا خُصُوصِيَّةَ لِلْإِمَامِ أَوْ الْمُجْتَهِدِ بِمَا هُوَ كَيْ يَكْشِفُ عَنِ الْحَقِّ وَالْاِخْتِصَاصِ.» (همان).

منابع

حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم - ایران، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، 1416.

خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئي، قم - ایران، مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي، 1418.